

از چشم دختر

✖ دکتر غلامعباس توسلی جامعه‌شناس برجسته ایرانی، عضو انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی، رئیس انجمن فرهنگی مطالعات بین‌المللی جوامع فارسی‌زبان، نماینده شورای پژوهشی و هیئت ممیزه دانشگاه تهران، پژوهشگر برجسته سال ۱۳۸۰ و استاد برگزیده دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۱، مؤسس انجمن جامعه‌شناسی ایران و از چهره‌های نامدار جریان ملی-مذهبی و عضو نهضت آزادی ایران بود که در ۲۵ مهر ۱۳۹۹ به دلیل کهولت سن و ایست قلبی در سن ۸۵ سالگی درگذشت. این استاد دانشور که از جامعه‌شناسان پیشکسوت ایران بود، بیش از چهل سال به آموزش دانشجویان، تألیف و ترجمه آثار علمی ارزشمند پرداخت و سالیان متمادی در سمت‌های مختلف اجرایی دانشگاهی خدمت کرد. دکتر توسلی با بزرگان حوزه سیاست و جامعه‌شناسی همچون حسن حبیبی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، علی شریعتی و بسیاری دیگر زیست و با آنان هم‌سخن و هم‌کار شد؛ به گفته برخی از صاحب‌نظران این حوزه، دکتر توسلی در مرحله‌ای از تاریخ ایران و زندگی دانشگاهی زیست و کارکرد که بغرنج‌ترین و غبارآلوده‌ترین دوران تاریخ دانشگاه، جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی ایران محسوب می‌شود؛ اما فعالیت‌های شاخص این استاد فرهیخته باعث شد نهاد علوم اجتماعی بعد از انقلاب از گزند حوادث و تغییرات در ایران مصون بماند. به همین علت غالب صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی درباره فضائل علمی، اخلاقی و شجاعت این استاد فرهیخته، اجماع کامل دارند.

فصلنامه خاطرات سیاسی ضمن اینکه درگذشت این استاد گران‌قدر را به خانواده ایشان و همچنین دانشگاهیان این مرزبوم تسلیت می‌گوید، مصاحبه‌ای نیز با فرزند گران‌قدر ایشان خانم دکتر افسانه توسلی ترتیب داده است که در ادامه می‌خوانید. از خانم دکتر فاطمه رنجبر نیز سپاسگزاریم که زحمت انجام این مصاحبه را متقبل شدند.

چنانچه مستحضرید جامعه‌شناسی در ایران عمدتاً با ادبیات مارکسیستی گسترش یافت و دکتر توسلی نیز در نقد و بررسی این امر تلاش‌های زیادی را جهت اصلاح این روند انجام دادند، در صورت امکان در این خصوص توضیحاتی ارائه بفرمایید.

مارکسیسم را باید از دو منظر مورد بحث قرارداد. مارکسیسم علاوه بر بعد پیامبرگونه بعد علمی نیز دارد و به عبارتی مفاهیم علمی

مارکس مبتنی بر تحول دوره‌های تاریخی و نیز انقلاب اجتماعی پرولتاریا علیه بورژوا در نظام کاپیتالیستی فارغ از این بحث که تا چه حد نظریات مارکس به واقعیت پیوست و یا اینکه آینده جوامع سرمایه‌داری تا چه میزان بر اساس نظریات او رقم خورد، یکی از نظریات و پایه‌های علم جامعه‌شناسی محسوب می‌شود؛ اما بعد پیامبرگونه مارکس و تأکید بر نظام کمونیستی با رویکرد غیردینی آن مورد نظر دکتر توسلی نبوده به‌طوری‌که حتی در هنگام نگارش کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی از پرداختن به مکتب مارکسیسم خودداری نموده و عدم قرارگیری آن در کتاب ایشان از سویی به بحران‌های زمان انقلاب برمی‌گردد که می‌توانست بهانه‌ای باشد برای انزوای این رشته و از سویی شاید به نقطه نظر ایشان برمی‌گردد در این امر. از نظر منش نیز ایشان همواره اعتقاد به دین و مذهب و مناسک دینی را مدنظر داشتند و راه طی شده ایشان از نظر باورهای مذهبی برای همه روشن است. نوشتن کتب خاص مثل کتاب جامعه‌شناسی دینی و توجه به این اصل که می‌توان جامعه‌شناسی را بدون مارکس نیز فراگرفت بر اساس همین اصل بود.

اغلب استادان و محققان جامعه‌شناسی در ایران به مجاهدتها و تلاشهای گسترده استاد زنده‌یاد دکتر توسلی در مورد تحکیم و حفظ رشته جامعه‌شناسی بعد از انقلاب فرهنگی که مورد بی‌مهری برخی نیز قرار گرفته بود، اذعان کرده‌اند؛ شما کنش و شخصیت ایشان را در تثبیت جایگاه آکادمیک علوم اجتماعی و انسانی در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نقش دکتر توسلی در تثبیت جایگاه آکادمیک علوم اجتماعی را باید در سه برهه تاریخی مدنظر قرارداد. اول: دوران ده-هفت ساله بازگشت از پاریس، ورود به دانشگاه تهران و تأسیس دانشکده علوم اجتماعی تا انقلاب، دوم: دوره سه‌ساله از انقلاب تا بازگشایی دانشگاه‌ها و سوم: دوران بازگشایی دانشگاه‌ها تاکنون. دوران اول باز می‌گردد به برگشت از دانشگاه سوربن فرانسه و شروع کار به‌عنوان سرپرست تحقیقات اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی شهری در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و تدریس دروس علوم اجتماعی به‌عنوان استادیار دانشسرای عالی و سپس ورود به دانشگاه تهران همزمان با تأسیس دانشکده علوم اجتماعی در سال 1350. ارتقا به رتبه دانشیاری و انتخاب شدن به‌عنوان مدیر گروه جامعه‌شناسی به مدت دو دوره تا سال 1356 و اخذ رتبه استاد تمامی و سپس گذراندن فرصت مطالعاتی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا در کنار اساتیدی چون بلومر، اسملسر و نیز پارسونز که در آن زمان برای تدریس به برکلی آمده بود. دکتر توسلی در تمام دوران قبل از انقلاب به تشکیل سمینارهای

جامعه‌شناسی، شرکت در سمینارهای مهم جامعه‌شناسی دنیا، انجام طرح‌های شهری و بسیاری از اموری که به شکل‌گیری رشته جامعه‌شناسی کمک می‌کرد اتمام می‌ورزید.

دوران دوم بازمی‌گردد به اوج انقلاب، تعطیلی دانشگاه‌ها و تغییراتی که بعضاً دانشجویان تندرو از دانشگاه انتظار داشتند. می‌توان نقش ایشان در تثبیت جایگاه آکادمیک رشته علوم اجتماعی را در هر دوران – به‌خصوص دو دوره دوم – یک نقش متعصبانه ذکر کرد. به عبارتی دکتر توسلی در برهه‌ای از تاریخ که بسیاری از نهادها در حال فروپاشی بودند، با تعصب و تعهدی که نسبت به این علم از خود نشان دادند در دانشجویان علوم اجتماعی نوعی گرایش به وجود آوردند. در آن دوران خیمه علوم اجتماعی در بوران طوفان و حوادث قرار گرفته بود و نیاز به ستونی داشت که آن را از گزند حفظ کند. هرج‌ومرج به وجود آمده در ابتدای انقلاب که به‌صورت طبیعی در هر انقلابی رخ می‌دهد می‌تواند بسیاری از ساختارها را در هم ریزد و شکل‌گیری ساختار جدید یا ممکن نیست و یا به زمان بسیار طولانی نیاز دارد. در انتها نیز مشخص نیست تا چه حد ساختارهای جدید اولاً متفاوت از ساختار قدیم شکل خواهد گرفت و ثانیاً مؤثر خواهند بود؛ بنابراین فکر می‌شد که اگر چیزی ماهیتاً صحیح است و جایگزینی برای آن فعلاً وجود ندارد از کوران حوادث در امان بماند. به دلیل مشارکت ایشان در مبارزات از سال‌ها قبل از انقلاب و اعتمادی که گروه‌های انقلابی به دکتر توسلی داشتند و نقش کنشگری مرزی که ایشان در این برهه از تاریخ از خود نشان دادند از اهمیت به‌سزایی در موفقیت و حفظ این رشته برخوردار بود.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین نقش دکتر توسلی همین دفاع از کیان علوم انسانی و علوم اجتماعی بو. در برهه‌ای از تاریخ که می‌توانست این علوم با طوفان حوادث بر باد رود. در این دوران راه تهران تا قم که یک مسیر 18 ماهه بود که تقریباً هر هفته و هفته‌ای دو روز پیموده می‌شد. ایشان به آنجا رفت‌وآمد می‌کرد تا ثابت کند علوم انسانی و علوم اجتماعی یک علم آکادمیک است تا اینکه از فاصله فکری زیادی که بین دانشگاه و حوزه وجود داشت، با تشکیل سمینارهای طاقت‌فرسا و شرکت در جلساتی که یا از سوی ستاد و دانشگاه و یا از سوی حوزه برگزار می‌شد، نهایتاً قم به نقطه‌ای رسید که برخی از آن‌ها بگویند فاصله جامعه‌شناسی با آنچه ما می‌گوییم در حد پنج درصد است و بالای نودوپنج درصد مشکلی با این علم نداریم!

عملکردها به نحوی شکل می‌گرفت که مانند بسیاری از اعمال رادیکالی آن زمان که توسط دانشجویان تندروی انقلابی صورت می‌گرفت این علوم نیز امکان داشت دگرگون شوند؛ اما این اتفاق نیفتاد. دکتر توسلی

در حدود 16 کمیته تشکیل دادند و سرپرستی بخش برنامه‌ریزی برای علوم انسانی را به عهده گرفتند. در رابطه با تعطیلی دانشگاه‌ها دو راه پیش رو بود یا گذشتن از هر آنچه بود و مخالفت کامل با این قضیه و رها کردن آن در دست دانشجویان تندروی انقلابی آن‌هم دانشجویانی بیشتر از رشته‌های دیگر که ادعاهای آن‌ها می‌توانست در آن زمان به حذف این علوم بیانجامد یا مقاومت و ورود به این خانه و باز کردن قفل در از داخل برای صدها دانشجوی علوم انسانی و استاد که از این درگاه به بیرون رانده شده بودند و منتظر بودند کسی در را باز کند.

در آن زمان این نیروهای انقلابی بودند که بر تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذاشتند به‌خصوص دانشجویان تندرو. جلساتی بود که ایشان با توجه به صبغۀ دینی خود استناد به آیات قرآن را برای تعطیلی علوم انسانی به بهانه تحول آن را با آیات قرآن پاسخ می‌دادند تا نشان دهند که افرادی که موافق بازگشایی دانشگاه‌ها هستند خود رویکرد مذهبی دارند و با این ترفند نمی‌توان آن‌ها را از این در راند. به‌هرحال پیگیری ایشان و سرسختی که نشان دادند مؤثر افتاد. دکتر توسلی از این زمان به‌عنوان زمان طلایی علوم اجتماعی و انسانی یاد می‌کنند که باعث شد 40 هزار دانشجوی سرگردان علوم انسانی را بر نیمکت‌های دانشگاه برگرداند. بازگشایی دانشگاه‌ها در سطح بین‌المللی نیز تأثیرات مثبتی داشت.

دوران سوم که دوران پس از بازگشایی دانشگاه‌ها است گرچه رها شدن از کابوس تعطیلی 10 ساله علوم انسانی به تأسی از چین بود اما به‌هرحال علم جامعه‌شناسی هنوز بسیار آسیب‌پذیر می‌نمود و همچون نهالی که نیاز داشت آبیاری شود، باید مورد رسیدگی و توجه قرار می‌گرفت. به عبارتی از تأسیس دانشکده علوم اجتماعی و تشکیل گروه جامعه‌شناسی تنها 6-7 سال گذشته بود که انقلاب اتفاق افتاد و این رشته نوپا ابتدا لازم بود مورد دفاع قرارگرفته، حفظ و سپس توسعه یابد. دکتر توسلی با ایجاد نهادهای مختلف جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی پس از انقلاب و به وجود آوردن دوره‌های دکتری در دانشگاه‌های مختلف و نیز انجمن جامعه‌شناسی ایران در تثبیت جایگاه این علم مؤثر بود. راه‌اندازی مجدد مجله علوم اجتماعی، کتب آکادمیکی که به رشته تحریر درآوردند و ... همگی در تثبیت این علم نقش به‌سزایی داشته است.

آیا بین رشته‌ تحصیل دکتر توسلی و گرایش‌های سیاسی‌شان می‌توان رابطه‌ای منطقی یافت؟

گرایش‌های سیاسی و آزادی‌خواهی ایشان قبل از انتخاب رشته جامعه‌شناسی صورت گرفته بود و در دوران دانش‌رای عالی و رخدادهای

پیش‌آمده در زمان دولت دکتر مصدق سمپاتی زیادی بین این جریان‌ها و دکتر توسلی پیش آمد. ایشان بعد از رفتن به فرانسه رشته جامعه‌شناسی را انتخاب کردند و از ابتدا لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری را در رشته جامعه‌شناسی اخذ کردند؛ اما شواهد و عکس‌هایی از ایشان موجود است که نشان می‌دهد تفکر روشنگرانه ایشان قبل از رفتن به فرانسه شکل‌گرفته بود و در فرانسه نیز به نهضت‌های فکری مبارز پیوستند و چاپ نشریه‌ی ایران آزاد و شرکت در کنفدراسیون‌های دانشجویی و ... را به‌عنوان برنامه‌ای در کنار تحصیلات خود به انجام می‌رساندند؛ بنابراین پیدایش این ایده و تفکر صرفاً به رشته ایشان منتسب نیست؛ اما این رشته و عقلانیت آکادمیک حاکم بر آن منجر شد که راه طی شده معتدل، مصلحانه و درعین‌حال علمی را در خط‌مشی سیاسی خود پی گیرند و از ابتدا تا انتهای عمر نیز بر آن مسیر مستدام ماندند.

از آنجا که بخشی از تحقیقات و فعالیت‌های استاد ارتباط جامعه‌شناسی با دین و جامعه‌شناسی در کشورهای اسلامی است و درواقع نظر به تعهد و تدین استاد بزرگوار و خصوصیات رشته جامعه‌شناسی که علمی فرا ارزشی و فرا جانب‌داری است، بفرمایید استاد چگونه این دو امر را در آثار و مقالات و تحقیقات خودشان مطرح کرده‌اند؟

نوشتن کتب جامعه‌شناسی دینی ازجمله اموری بود که به آن اهتمام می‌ورزیدند؛ و اصولاً با رویکرد وبری یا رویکرد دورکیمی آنجا که از صور ابتدایی حیات دینی بحث می‌کند، می‌توان گفت جامعه‌شناسی همواره دین و مذهب را جزو جدایی‌ناپذیر جامعه می‌دانسته است. از مارکس که مذهب را نفی می‌کند تا وبر و دورکیم که آن را به‌عنوان پدیده مورد مطالعه می‌پذیرند و به بحث علمی در موردش می‌پردازند یک جامعه‌شناس نمی‌تواند دین را در جامعه ندیده بگیرد. دکتر توسلی نشان داد که می‌توان دین‌دار بود و درعین‌حال جامعه‌شناس هم بود. می‌توان در مورد جامعه‌شناسی دینی تحقیق کرد و سیاستمدار بود اما درعین‌حال سیاست و جامعه‌شناسی را از یکدیگر مجزا کرد. عملکرد ایشان مصداقی است از آنچه در قرآن هم از آن اسم برده شده مرج البحرين يلتقيان بینهما برزخ لا یبغیان (سوره الرحمن) دو دریای شیرین و شوری که به دلیل تفاوت درجه غلظت به هم آمیخته نمی‌شوند و مرزی آن‌ها را از هم متمایز می‌کند. گرچه درنهایت و بسیار آرام آب این دو دریا در هم فرو خواهد رفت؛ مثالی از ایشان است که سیاست و علم را و علم و روشنفکری را و علم و دین را در کنار هم داشتند با مرز مشخص بی‌آنکه این دو را مخلوط کنند.

دیگر اینکه، مباحث جامعه‌شناسی در کشورهای اسلامی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که بدان مبادرت ورزیدند. به عبارت دیگر نه جامعه‌شناسی

اسلامی بلکه جامعه‌شناسی در کشورهای اسلامی و یا جامعه‌شناسان مسلمان را موردنظر قرار دادند تا مرز بین ایدئولوژی و دانش حفظ شود بی‌آنکه ایدئولوژی و تحقیق در مورد آن را نفی کنند؛ اما مرز همواره مشخص بود؛ به عبارتی شاید مدنظر ایشان این بود که زمانی که از علم دینی سخن می‌گوییم مانند این است که پیش‌فرضی داریم مبنی بر اینکه علم را از دین مجزا می‌دانیم اما بعید است یک دانشمند دین‌دار تفکیکی بین این دو قائل باشد و عقیده نداشته باشد که آنچه در جهان علم می‌گذرد کشف قوانین پدیده‌هایی است که خداوند آفریده است. نام این قوانین علم است.

ایشان بعد بین‌المللی جامعه‌شناسی بسیار قوی ای داشتند و در زمانی که ارتباطات مانند اکنون راحت نبود، روابط بین‌الملل علمی و دانشگاهی مناسبی با سایر دانشمندان کشورهای دیگر برقرار می‌کردند. زمانی که انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ISA شاخه جامعه‌شناسی دین را تأسیس کرد، ایشان از اولین افرادی بودند که در آن عضو شدند و با سایر اندیشمندان جامعه‌شناس در این حوزه تعامل علمی داشتند و در کنفرانس‌های مهمی که در کشورهای مختلف تشکیل می‌شد سخنرانی می‌کردند. همچنین با پروفسور حسین العطاس و پروفسور نقیب العطاس آشنایی نزدیک داشتند و این تعاملات منجر به تشکیل سمینارهایی از این دست شد.

نظر به نقش ایدئولوژی در جوامع بشری و نیز با عنایت به دیدگاه برخی از جامعه‌شناسان در مورد به پایان رسیدن دور ایدئولوژی خواهشمندیم نظر استاد و یا دیدگاه خودتان را در این مورد جهت آگاهی علاقه‌مندان به‌ویژه دانشجویان علوم اجتماعی بیان کنید.

به‌هرحال دیدگاه ضد سرمایه‌داری مارکسیستی یک دیدگاه ایدئولوژیک می‌تواند قلمداد شود و یا اعتقاد به لیبرالیسم و مفاهیم لیبرالیستی خود می‌تواند ایدئولوژیک باشد؛ اما زمانی که از علم صحبت می‌کنیم به این مفهوم است که بدون سوگیری در حال بررسی تأثیرات این مکاتب بر جامعه هستیم و یا در حال رصد مفاهیمی هستیم که این مکاتب فکری ایجاد کرده‌اند. خط و مرز باریک است؛ و دکتر توسلی همواره به‌خوبی این مرز را رعایت کردند.

با توجه به فعالیت‌های مرحوم دکتر شریعتی در حوزه اجتماعیات بقول خودشان و با عنایت به نوع رویکرد استاد فقید دکتر توسلی به جامعه‌شناسی و در عین حال به توسعه جامعه اسلامی ایران، آیا می‌توانیم بگوییم هردوی این بزرگواران به دنبال پیریزی جامعه‌شناسی بومی و یا اسلامی بودند و یا تشابهات و تفاوت‌های این دو شخص چگونه تعبیر و تفسیر می‌شود؟

دکتر توسلی و دکتر شریعتی قبل از رفتن به فرانسه و آشنایی با

رشته جامعه‌شناسی باهم یار بودند و در مراسم مختلفی که در محافل مهندس بازرگان یا مرحوم تقی شریعتی برگزار می‌شد با یکدیگر دیدار داشتند؛ بنابراین همدلی و همفکری ایشان قبل از ورود به رشته جامعه‌شناسی رقم خورده بود.

استاد محمد تقی شریعتی قبل از فعالیت‌های سیاسی خود موسسه کانون نشر حقایق اسلامی را تأسیس کرده بود که بعدها دکتر توسلی هم در جلسات تفسیر قرآن، کلاس‌های اخلاق، نقد کمونیسم و مارکسیسم، تاریخ و... ایشان شرکت می‌کرد. بیشتر سخنرانی‌ها توسط استاد شریعتی پدر ایراد می‌شد و گاهی دکتر علی شریعتی که آن زمان دانش‌آموز بود موسسه را اداره می‌کرد. در پاریس نیز دکتر توسلی در چاپ نشریه ایران آزاد که دکتر شریعتی دبیرش بود کمک و یاری می‌کردند و مقالات متعدد در آنجا به چاپ می‌رسید. در کنار هم در کلاس‌های جامعه‌شناسی ژرژ گوروچ شرکت می‌کردند. هفته‌ای سه یا چهار بار با یکدیگر ملاقات داشتند. ساعات متمادی کتابخوانی داشتند. در سفرهای مربوط به کنفدراسیون‌های دانشجویی باهم بودند. پس از بازگشت از پاریس از سال 1351 در حسینه ارشاد به همراه دکتر شریعتی فعالیت می‌کردند. در بسیاری امور مشارکت داشتند. برای مثال برگزاری سمینار خانواده و زن در اسلام که حدود 10 ساعت به طول انجامید و برای اولین بار نگاه جدیدی را نسبت به زن در اسلام بیان می‌کرد. در این سمینار، محمد تقی شریعتی، علی شریعتی و دکتر توسلی سخنرانی داشتند. در سال‌های فقدان علی شریعتی نیز، ابتدا به زبان انگلیسی و سپس به فارسی آثار شریعتی را شناساندند.

اینکه این دو فقید چه شباهت‌ها یا تفاوت‌هایی داشتند و اینکه آیا در پی شکل‌دهی جامعه‌شناسی بومی یا اسلامی بودند نیاز به تحقیق دارد و محل بحث مفصل دیگری است؛ اما به‌هرحال دکتر شریعتی بسیار زیبا سخنرانی می‌کردند و مفاهیم شیعه را به نحو خاصی تولید و منعکس می‌کردند و در شکل‌گیری اذهان عمومی نقش داشتند. جامعه‌شناسی دکتر توسلی آکادمیک و مبتنی بر عقلانیت بود و نوعی روشنفکری دینی با رعایت مرزهای دانش، سیاست و دین را طرح می‌کردند.

رابطه سیاست و علوم اجتماعی را از دیرباز در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر از نظر عملی در نظر بگیریم دانشگاه‌های امروزی به‌هرحال رویکرد محافظه‌کارانه‌ای دارند و عملاً افرادی که در دانشگاه درگیر هستند، حتی رشته‌های علوم اجتماعی که نقد و بررسی مسائل اجتماعی متن مباحثشان است، نمی‌توانند مستقیماً وارد سیاست شوند. البته دکتر توسلی یک رویکرد سیاسی هم داشت و علیرغم اینکه همه دانشجویان و اساتید اذعان دارند که ایشان هرگز سیاست و دانشگاه را به هم

نیامیختند اما در عین حال هزینه رویکرد سیاسی خارج از دانشگاهش را هم داد. نمی‌توان گفت فردی در رشته علوم اجتماعی دستی داشته باشد و از سوی دیگر نسبت به مسائل روز جامعه‌اش بی‌تفاوت و عاری از نقد کردن باشد.

با توجه به بخش مهمی از آثار و تحقیقات استاد در مورد مسائل سازمان‌های اجتماعی و پژوهش‌های کاربردی در کشور و برخی استان‌ها بفرمایید جامعه‌شناسان در حل و رفع معضلات اجتماعی کنونی کشور چه کارهایی می‌توانند بکنند و دولت و حاکمیت نیز در این مورد باید چه تدابیری را اتخاذ نماید؟

در جامعه ما حضور جامعه‌شناسی در سازمان‌های مختلف مغفول مانده و نیاز است تا نگرشی کلی نسبت به موضوعات و دیدی از سوی افرادی که هم به پیشینه‌های تاریخی و هم به مفاهیم جامعه‌شناختی و هم به نوعی روانشناسی اجتماعی آشنا هستند، وجود داشته باشد. دکتر توسلی در تدوین طرح برخی شهرها از جمله اراک و همدان و ... نقش داشتند و رویکرد جامعه‌شناسی شهری از روابط همسایگی در شهر گرفته تا امنیت اجتماعی زنان و مدل شهر بومی و ... با حضور یک جامعه‌شناس می‌تواند در رفع معضلات بسیار کمک‌کننده باشد. متأسفانه امروزه توجه و تمرکز بر برخی رشته‌ها که نتیجه‌ای آنی اما سطحی را به دست می‌دهد باعث شده است که علوم مادر مانند جامعه‌شناسی که به کنه مسائل می‌پردازد و مسائل را ریشه‌ای و عمیق بررسی می‌کند مغفول مانده و فدای سرعت درسیدن به نتیجه شود. پیامدهای عدم استفاده از جامعه‌شناس و متخصص علوم اجتماعی را چه در وضع قوانین، چه در ضمانت اجرای آن‌ها شاهدیم و می‌طلبید تا مسئولان رویکرد و نگاه جامعه‌شناسانه را در سازمان‌ها و نهادها به صورت جدی در نظرگیرند.

بدون شک دکتر توسلی یکی از روشنفکران جامعه ماست و می‌توانیم ایشان را مانند خیلی از روشنفکران در زمره روشنفکران دینی قلمداد کنیم. ابتدا نظر شریف‌تان را در خصوص مفهوم روشنفکری دینی بیان نموده و به رسالت روشنفکران جامعه در شرایط کنونی کشور اشاره‌هایی بفرمایید.

بحث در مورد روشنفکری و به خصوص روشنفکری دینی در زمان و شرایط دیگری امکان‌پذیر است اما اینجا در همین حد می‌توان گفت که روشنفکری دینی راهی است پرپیچ‌وخم، موافقان و مخالفان زیادی دارد. افرادی که به دین اعتنایی ندارند روشنفکری و دین‌داری را مانع‌الجمع می‌دانند و عقیده دارند دین امری است مبتنی بر سنت و لذا با آنچه که روشنفکری خوانده می‌شود که مبتنی است بر مدرنیته تعارض دارد و آنان که به شدت به دستورات دینی پایبندند آن را جدایی از دین راستین می‌دانند و راه بی‌بازگشتی که نهایتش خروج از دین است؛

اما روشنفکری دینی را دکتر توسلی در راه مهندس بازرگان پیدا کردند. در خاطراتشان نقل کرده‌اند:

«... برای اولین بار بعد از کودتای 28 مرداد در روز عید فطر 1336 مهندس بازرگان در دانشکده کشاورزی کرج سخنرانی داشتند و ما با بچه‌های کوی دانشگاه برای شرکت در آن سخنرانی رفتیم و نماز عید فطر خواندیم. من اولین بار مهندس بازرگان را آنجا از نزدیک دیدم و خیلی تحت تأثیر ایشان قرار گرفتم. بعدها به‌طور مرتب در جلسات سخنرانی ایشان شرکت می‌کردم. بیشتر سخنرانی‌های ایشان مذهبی-سیاسی بود و به‌صورت منطقی و با نگاه علمی ارائه می‌شد. بعدها سخنرانی‌های ایشان به‌صورت مجلد تحت عنوان «احتیاج روز» چاپ و منتشر شد...»

افراد دین‌داری که به باورها و اعتقادات مذهبی پایبندند و درعین‌حال با علوم روز و جهان غرب نیز آشنایی دارند و دریافته‌اند که این ما نیستیم که مرکز جهان هستی باشیم، همواره در جستجوی راهی بوده‌اند که دین را از خرافه بزدایند و صراط مستقیم را بیابند. هماهنگی دین با علم و عدم تناقض این دو در کتب، نوشته‌ها و سخنرانی‌های مهندس بازرگان همان چیزی بود که امثال دکتر توسلی به‌عنوان راه راست پی گرفتند. روشنفکری دینی همواره از میان دین‌داران برمی‌خیزد چنانکه در دوران رنسانس اولین پروتستان‌ها خود از میان کشیشان مذهبی برخاستند که دانش اسکو لاسٹیک را که ملغمه‌ای بود از هژمونی کلیسا، حکومت، فلسفه ارسطویی و بخش کمی از انجیل را به زیر سؤال بردند. افرادی که در جهان علم قدم می‌زنند آفرینش هستی را با قوانین علمی می‌خوانند که در آن تعصب راهی ندارد. از این منظر می‌توان گفت که دکتر توسلی روشنفکر دین‌داری بودند.